

The Educational Role of the Interconnection of Psychological Dimensions in Representing and Guiding Human Behavior

Seyed Ahmad Rahnamaei^{ORCID}

Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran. rahnamaei@iki.ac.ir

Abstract

Strategic cognitive-behavioral training within an educational system consistently emphasizes the close relationship between the theoretical and practical aspects of behavior. Consequently, the analysis of behavior based on the interconnection of psychological dimensions should be considered one of the fundamental issues in the field of education. By examining the process of behavioral emergence, it becomes evident that in every voluntary action performed by a human, the psychological dimensions—including insight, inclination, and action—are closely intertwined. In this context, one of the most coherent behavior analysis models is the multidimensional psychological pyramid model. These dimensions, firmly connected, shape and guide behavior as the essence of education. In the present study, in addition to the three dimensions of insight, inclination, and action, subordinate dimensions such as attitude (a subset of insight) and motivation (a subset of inclination) are also explored. This research adopts a qualitative content analysis method grounded in a cognitive-behavioral approach, aiming to investigate the impact of psychological interconnection on guiding behavior. Findings indicate that the more cohesive, organized, and precise these dimensions are within any educational domain, the more apparent and flourishing the essence of education will be, providing a more suitable foundation for imparting Islamic knowledge and pedagogical content in alignment with Islamic teachings.

Keywords: Education, Human psyche, Behavioral representation, Cognitive-behavioral approach, Human behavior.

Received: 2024/09/03 ; **Revised:** 2024/10/05 ; **Accepted:** 2024/10/03 ; **Published online:** 2024/12/23

Cite this article: Rahnamaei, S.A. (2024). The Educational Role of the Interconnection of Psychological Dimensions in Representing and Guiding Human Behavior. *Research Quarterly of Islamic Education and Training*, 5(4), p. 45-62. <https://doi.org/10.22034/RIET.2024.17099.1277>

Publisher: Farhangian University

© the authors

<http://tarbiatmaaref.cfu.ac.ir/>

Article type: Research Article





نقش تربیتی به هم پیوستگی ابعاد روان در بازنمایی و جهت‌دهی رفتار انسان

سید احمد رهنمایی 

دانشیار، گروه علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران.
rahnamaei@iki.ac.ir

چکیده

آموزش‌های راهبردی شناختی-رفتاری در قلمروی یک نظام تربیتی، همواره بر ارتباط تنگاتنگ جنبه نظری رفتار با جنبه عملی آن تأکید می‌ورزد. از این رو تجزیه و تحلیل رفتار مبتنی بر پیوند ابعاد روان را باید به مثابه یکی از کلیدی‌ترین مسائل در قلمروی تعلیم و تربیت برشمرد. با مطالعه فرایند ظهور رفتار، روشن خواهد شد که در جریان هر رفتار اختیاری که از انسان سر می‌زند، ابعاد روان انسان از جمله سه بُعد بینش، گرایش و کنش، کاملاً با یکدیگر گره خورده و به هم پیوسته‌اند. در این راستا، یکی از منسجم‌ترین الگوهای رفتارشناسی، الگوی مبتنی بر هرم چندبُعدی روان انسان است؛ ابعادی که در پیوند استوار با یکدیگر، به رفتار به‌مثابه گوهر تربیت، شکل و جهت می‌دهند. در پژوهش حاضر افزون بر سه بُعد بینش، گرایش و کنش، به ابعاد فرعی تری از زیرمجموعه ابعاد سه‌گانه اشاره شده است؛ از جمله بُعد فرعی نگرش زیرمجموعه بینش، و یا بُعد فرعی انگیزش زیرمجموعه گرایش. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر رویکرد شناختی-رفتاری، درصدد است تا ضمن تأکید بر به هم پیوستگی ابعاد روان، تأثیر این به هم پیوستگی را در جهت‌دهی به رفتار، بررسی کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به هر میزان ابعاد چهارچوب مزبور، در هر ساحتی از ساحت‌های تربیتی، منسجم‌تر، منظم‌تر و دقیق‌تر باشد، گوهر تربیت در آن ساحت نمایان‌تر و شکوفاتر خواهد بود و زمینه مناسب‌تری برای آموزش معارف اسلامی و محتوای تربیتی اسلام فراهم خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، روان انسان، بازنمایی رفتار، رویکرد شناختی-رفتاری، رفتار انسان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۳؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۰۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۰/۰۳
استناد به این مقاله: رهنمایی، سید احمد (۱۴۰۳). نقش تربیتی به هم پیوستگی ابعاد روان در بازنمایی و جهت‌دهی رفتار انسان. پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی، (۴)۵، صص ۴۵-۶۲. <https://doi.org/10.22034/RIET.2024.17099.1277>



۱. مقدمه

فعالیت‌های تربیتی با گستردگی خاصی که دارند، تقریباً تمام ساحت‌های وجودی و رفتاری انسان را از جمله مادی، معنوی، جسمانی، روانی، روحانی، فردی و اجتماعی دربر می‌گیرند. برای روان انسان ابعاد گوناگونی را می‌توان در نظر گرفت که هر کدام نقش ممتازی را در عرصه رفتار و زندگی انسان ایفا می‌کنند. در جریان فعالیت‌های آموزشی- تربیتی، نگاه‌ها تنها به بُعد بینش و نگرش روان^۱ محدود نمی‌گردند، بلکه دو بعد دیگر روان یعنی بعد گرایش و کنش انسان را نیز دربر می‌گیرند. این امر تابعی از یک جریان کلی در قلمروی علوم انسانی است که گفته می‌شود فراتر از توصیف پدیده‌ها و رفتارهای انسانی، به کشف و بررسی قوانین حاکم بر این پدیده‌ها و رفتارها می‌پردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۵). ابعاد مزبور در پیوند طبیعی عمیق با یکدیگر فعال هستند. پیوند سه بُعد معرفت و احساس و رفتار با یکدیگر را می‌توان به مثابه یکی از مسائل مهم در قلمروی علوم انسانی مورد بحث و بررسی قرار داد. هر چند که این پیوند طبیعی در روانشناسی و تعلیم و تربیت، با عناوینی چون شناخت، عاطفه و رفتار بیش از سایر علوم انسانی کاربرد دارد. در پرتو پیوند مزبور می‌توان برای رویارویی با بحران‌های اخلاقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و اقتصادی و... جامعه چاره‌اندیشی کرد. اهمیت چنین پیوندی آنگاه روشن‌تر می‌شود که دریابیم علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن علوم انسانی است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما به کدام سمت در حال حرکت هستیم، دانش ما دنبال چیست. وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار گردد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود (مقام معظم رهبری، ۱۳/۰۷/۱۳۹۰).

همه و یا بخش مهم و قابل توجهی از تحرکات افراد و جوامع، ناظر به رفتارهای اختیاری است که در موقعیت‌های گوناگون و شرایط ویژه از انسان سر می‌زند. از این رو بازنمایی اصول رفتارهای مرتبط با قلمروهای ویژه، با مروری بر ابعاد روان انسان متمرکز بر بینش، گرایش و کنش و با توجه کامل به پیوند استواری که مابین این ابعاد سه‌گانه لحاظ می‌گردد، بستر مناسبی را برای تجزیه و تحلیل روشن‌تری از رفتار

۱. نفس یا روان؟ واژه نفس در علم النفس فلسفی معادل روان به کار می‌رود، با این تفاوت که نفس از منظر صدرالمتألهین «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» و «النفس فی وحدتها کل القوی» معرفی شده است (صدرالمتألهین، ۱۹۹۹، ج ۸، ص ۲۲۱). از منظر علامه مصباح یزدی نیز مترادف روح شناخته شده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۷۲). به نظر می‌رسد روان بیشتر ناظر به ابعاد و فعل و انفعالات نفس باشد که در پژوهش حاضر همین مفهوم از روان برداشت می‌شود.

انسان فراهم می‌آورد. به مجموع این ابعاد، بُعد چهارم و پنجمی با عنوان بُعد نگرش^۱ و بُعد انگیزش می‌توان افزود که درواقع اولی زیرمجموعه بُعد بینش، و دومی زیرمجموعه بُعد گرایش قرار می‌گیرند. به هم پیوستگی عمیق این ابعاد پنج‌گانه در روان هر شخص، نقش بسزایی را در تشکیل شاکله وجودی وی ایفا می‌کند و سنجۀ اعمال و رفتار او قرار می‌گیرد.

در مورد مطالعه علمی رفتار، یکی از رویکردهای مهم و مؤثر را باید رویکرد شناختی- رفتاری دانست. برحسب یکی از تعاریف، انواع الگوهای شناختی- رفتاری «تعیین‌کننده احساس و رفتار افراد هستند و نقش محوری در تبیین سلامت و اختلال ایفا می‌کنند» (رجایی‌راد، ۱۴۰۰). به همین منوال در رویارویی با اختلالات رفتاری نیز یکی از رویکردهای کوتاه مدت روان‌درمانی، رویکرد درمان شناختی- رفتاری (سی‌بی‌تی)^۲ معرفی شده است. این رویکرد «حاصل تلفیق دو رویکرد نظری مستقل برای درک و درمان مشکلات روانشناختی است: رویکرد رفتاری و رویکرد شناختی» (لدلی، مارکس و هایمبرگ، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

تلفیق یعنی در رویکرد مزبور، مختصات و الزامات هر دو رویکرد در ساحت تفکر و شناخت و احساسات از یک جانب، و ساحت رفتار از جانب دیگر درهم تنیده‌اند و به هنگام درمان اختلالات روانی و رفتاری توسط درمانگر، مورد توجه و ملاحظه قرار می‌گیرند. درحالی‌که رویکرد ناب رفتاری، تنها به بررسی رفتارهای مشهود و قابل اندازه‌گیری می‌پردازد و توجه چندانی جز به مثابۀ جعبه سیاه به فرایندهای ذهنی ندارد، رویکرد شناختی بر اهمیت نقش ذهن و فرایندها و داده‌های ذهنی در نقش عامل تعیین‌کننده احساس و رفتار تأکید دارد (همان، ص ۳۱-۳۲). روان‌درمانگر با تلفیق این دو نوع سوگیری شناختی- رفتاری، به تجزیه و تحلیل رفتار می‌پردازد.

۲. ابعاد روان انسان در پیوند با یکدیگر

اصولاً وجود انسان از دو دسته نیروی جوارحی و جوانحی تشکیل شده است. جوارح شامل اندام و اعضای ظاهری پیکر انسان، مشتمل بر چشم، گوش، دست، پا و سایر اندام حسی و حرکتی هستند، در صورتی که جوانح به قوای ذهنی و شناختی انسان نظیر هوش، استعداد، خلاقیت، حافظه، عقل و احساسات منسوب‌اند.

به ما یاد داده شده است که به پیشگاه الهی دعا کنیم و از بارگاه ربوبی اش نیرومندی جوارح و استحکام

1. Attitude

2. Cognitive Behavioral Therapy

جوانح را درخواست نماییم (امیرالمؤمنین(ع)، فرازی از دعای کمیل).^۱ دو دسته نیروهای جوارحی و جوانحی، دوشادوش یکدیگر با فعال‌سازی سه بُعد بینش، گرایش و کنش، در شکل‌گیری و بروز و ظهور تحرکات و رفتارها سهیم هستند. یکی از روش‌های درک و فهم بهتر این سه بُعد از روان انسان، دیدگاه علامه مصباح یزدی بوده که از طریق تشبیه معقول به محسوس، نفس انسان را به هرمی دارای سه سطح جانبی تشبیه کرده است. ایشان اظهار می‌دارد: «تشبیه به هرم بدین لحاظ است که تا نقطه رأس هرم، نمایانگر وحدت مقام نفس باشد که همه سطوح مفصل و متعدّد به اجمال در آن نقطه متحد می‌شوند یا به وحدت می‌رسند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۳۲).

علامه مصباح بر پایه پیشنهاد فوق، ابعاد سه‌گانه روان انسان را مورد توجه و دقت نظر قرار داده و اظهار داشته است: «این هرم مشبّه به ما دارای سه سطح جانبی است تا نمایانگر شئون مختلف نفس و ابعاد سه‌گانه آن باشد که به ترتیب عبارتند از:

(۱) بُعد آگاهی و شناخت نفس؛ یعنی آنچه از مقوله علم و ادراک است ...

(۲) بُعد قدرت؛ چهره دومی است که برای نفس در نظر می‌گیریم ...

(۳) بُعد محبت، سومین چهره‌ای است که می‌توان برای نفس در نظر گرفت و با تعبیر مختلفی می‌توان بدان اشاره کرد ...» (همان، ص ۳۲-۳۳).

ایشان با تمرکز بر مؤلفه‌های معرفت، قدرت و محبت به مثابه سه عنصر اساسی مرتبط با ابعاد روان انسان، بر پیوند این سه عامل تأکید می‌ورزد. پیرو بُعد آگاهی و شناخت نفس، دانایی در ذات روان نهفته است، همچنان‌که محبت و ازجمله کمترین وجه آن یعنی خوددوستی، از امور ذاتی روان انسان به‌شمار می‌رود. افزون بر این، توانایی و اراده ذاتی انسان نسبت به انجام انواع فعالیت‌ها، منشأ کارآمدی‌ها و خاستگاه تحرکات روزمره انسان در وجود انسان نهادینه شده است (همان، ص ۳۳). پیشنهاد علامه مصباح را می‌توان نوعی طرحواره کلیدی در علوم انسانی برشمرد. به گونه‌ای که به پشتوانه آن، وجوه رفتار انسان در هر ساحت و زمینه‌ای، به آسانی قابل تجزیه و تحلیل و تفسیر خواهد بود. اینکه رفتار انسان از کجا سر می‌زند و چرا و چگونه پدیدار می‌گردد، ازجمله مسائلی هستند که بر پایه چنین طرحواره‌ای تبیین خواهند شد. در همین راستا، مهم‌تر از بیان ابعاد روان انسان، توجه به پیوند پابرجایی است که میان این ابعاد سه‌گانه برقرار است.

۱. اشاره به این دو فراز از دعای کمیل: «يَا رَبِّ يَا رَبِّ قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَ اشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي (طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۴۹)، پروردگارا، پروردگارا! اندام مرا برای خدمت به خودت نیرومند فرما و قوای دراکه و روانی و روحانیم را بر عزیمت به سمت خود مستحکم نما».



شکل ۱- ابعاد سه گانه روان در پیوند با یکدیگر

همان گونه که اشاره شد، دو بُعد دیگر را می شود بر مجموع ابعاد سه گانه افزود تا هرم روانی انسان پنج بُعدی دیده شود. در این صورت، بُعد نگرش زیر مجموعه بینش، و بُعد انگیزش زیر مجموعه گرایش قابل بررسی می باشند. ابتدا لازم است تعریفی از این دو بُعد ارائه گردد تا پیرو شکل (۲)، در طرحواره هرم روانی انسان جانمایی و تبیین شوند.

۱-۲. نگرش

نگرش اشخاص به نوع داوری هایی اطلاق می گردد که آنان در مقام ارزیابی درباره مطلبی، شخصی و یا پدیده ای خاص ابراز می دارند. همه تعریف هایی که تاکنون در خصوص نگرش ارائه شده اند، «بر قضاوت های ارزیابی درباره یک موضوع تأکید دارند» (مایو و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۵). سه نمونه از این قبیل تعریف ها به شرح زیر هستند:

- «گرایشی روانشناختی که به وسیله ارزیابی موجودیت خاصی با درجه ای از مطلوب یا نامطلوب بودن بیان می شود» (همان، ص ۴، به نقل از: راسل فازیو^۱).
- «احساس کلی و پایدار مثبت یا منفی درباره شخص، شیء، یا موضوعی خاص» (همان، به نقل از: ریچارد پتی و جان کاسیوپو^۲).

1. Russel Fazio

2. Richard Pety & John Cacioppo

● «نظام بادوامی از ارزشیابی‌های مثبت یا منفی، احساسات عاطفی و تمایل به عمل مخالف یا موافق نسبت به یک موضوع است (شجاعی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).
در مجموع، بازگشت این تعاریف از نگرش به نوع برداشت و داوری خاصی است که در مورد یک موضوع، یک مسئله، یک شیء و یا یک پدیده خاص صورت می‌پذیرد.

۲-۲. انگیزش

انگیزش به‌واقع میل یا نیازی است که به سطح برانگیختگی رسیده باشد. انگیزش در رفتار به نوبه خود ناظر به عامل و یا عوامل برانگیزاننده‌ای است که موجب ظهور و بروز رفتار می‌شود. به بیانی دیگر، انگیزش «فرایندی درونی» است که «رفتار را در طول زمان فعال کرده، هدایت می‌کند و نگه می‌دارد. [...] به زبان ساده، انگیزش چیزی است که شما را به پیش رفتن وامی‌دارد، در حال پیش رفتن نگه می‌دارد و تعیین می‌کند که به کجا سعی دارید بروید» (اسلاوین^۱، ۱۳۹۴، ص ۳۶۰). در راستای تبیین ابعاد روان انسان در پیوند با یکدیگر، فرازی از گفتگوی امام علی (ع) با کمیل برای ادامه بحث می‌تواند راهگشا باشد. «يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱)، «ای کمیل! هیچ فعالیت و تحرکی صورت نخواهد پذیرفت، مگر اینکه تو در مورد (آغاز و تداوم و نتیجه‌گیری از) آن به کسب معرفت نیازمند هستی».

واژه حرکت در رهنمود بالا، شامل هر جریان و فرایند نظری و رفتاری‌ای می‌باشد که از نقطه‌ای آغاز می‌شود و خط سیر معینی را می‌پیماید تا به نقطه پایانی یعنی نتیجه برسد. به بیانی دیگر رفتار اختیاری ما در هر زمینه از فعالیت‌های ما، مستلزم نوعی تحرک ما از یک نقطه و یا یک مرحله، به نقطه یا مرحله‌ای دیگر است که به صورت یک فرایند در سه مقطع شروع، تداوم و فرجام تا رسیدن به نقطه مقصود جریان دارد. بدین بیان هر نوع رفتاری را می‌توان یک حرکت به‌شمار آورد و نه اینکه هر حرکتی به‌مثابه رفتار تلقی گردد. حال چنانچه سه مقطع مزبور از آغاز تا پایان رفتار، بر پایه معرفت کامل از روی بصیرت ایمانی، همراه با میل فطری و اراده عقلانی فرد باشد، آن رفتار معتبر، بهنجار، مطلوب و پسندیده خواهد بود، در غیر این صورت، بروز هر نوع انحراف فکری و رفتاری، ناممکن نخواهد بود. بینش سالم، نگرش دقیق، گرایش درست، کنشگری مناسب، گزینش رفتار درست، اصلاح رفتار نادرست، جهت‌دهی صحیح به رفتار و دستیابی به نتیجه مطلوب، همه از خواص ماهوی و آثار وضعی معرفت بصیرت‌زا هستند. مراعات الزامات و اقتضائات هر سه بعد بینش، گرایش و کنش، ازجمله اصول بنیادین حاکم بر پیوند مزبور می‌باشد.

مؤلفه‌های مزبور چنان‌چه با انگیزه‌مندی قوی شخص همراه باشند، می‌توانند نقشی اساسی در برقراری پیوند بین معرفت و انجام کار ایفا کنند. بدیهی است که بدون چنین پیوندی، انتظار رفتار مطلوب نابه‌جاست. در ادامه، با توجه به پیوند مستمر بین مؤلفه‌های رفتار، به تشریح اصول رفتارشناسی پرداخته می‌شود.

۳. نقش به هم پیوستگی ابعاد روان در شکل‌گیری رفتار

گرچه بعد شناخت، کلیدی‌ترین نقش را در شکل‌گیری و ایجاد رفتار برعهده دارد، با این‌وجود هنوز این بُعد شرط لازم عمل است و نه شرط کافی عمل. افزون‌بر جایگاه شناخت در پدیداری عمل، ظهور رفتار را درواقع باید محصول نهایی به هم پیوستگی همه ابعاد روان، از بینش (و نگرش) تا گرایش (و انگیزش) دانست، همانند میوه درخت که محصول نهایی و مقصود اصلی همه ابعاد درخت، میوه می‌باشد. حال اگر بینش و نگرشی نسبت به اهمیت و ارزش یک عمل حاصل گردید، اما گرایش و انگیزشی برای انجام آن عمل صورت نگرفت، قطعاً آن عمل ظهور نخواهد یافت. بنابراین، آن دسته از احادیث که بر مذمت علم و عالم بدون عمل تأکید می‌ورزند، به بیانی حکایت از این واقعیت دارند که چنین عالمی کمترین گرایش و انگیزشی برای عمل به مفاد علم خود یعنی بینش و نگرش خویش نداشته است. براساس برخی از این نوع احادیث، نسبت رفتار را با دانش و شناخت می‌توان به مثابه زه در کمان تیراندازی تلقی کرد که بدون آن هیچ تیری از کمان پرتاب نخواهد شد. به همین دلیل در گفتار معصومین (ع) از باب مثال گفته می‌شود: «عِلْمٌ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ وَ قَوْسٌ بِلَا وَتَرٍ» (ابن طاووس، ۱۳۷۶، ص ۵۲)، «دانش بدون عمل مانند درخت بی‌ثمر و همچون کمان بی‌زه است». یا این فرموده حضرت علی (ع): «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۲۱)، «کسی که به کارهای شایسته‌ای که دیگران را به آن فرا می‌خواند، عمل نمی‌کند، همانند تیراندازی است که کمانش زه ندارد». ^۱ این سخن نیز از جمله رهنمودهای امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود: «إِنَّ أَوْضَعَ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَزْفَعَهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۵۶). پیرو مفاد این روایت، پایین‌ترین مرتبه دانش این است که مطلب علمی از حد زبان فراتر نرود و بالاترین مرتبه دانش این است که به عمل بینجامد و اثر آن در فعالیت‌های جوارحی و بدنی ظهور یابد.

به بیانی که گذشت، عالمی که با بینش همراه با نگرش، نسبت به یک مطلب و برداشت اصولی از آن، دریافته است که باید به مفاد این بینش و نگرش عمل کند، لکن هیچ گرایش و انگیزه‌ای برای انجام آن عمل

۱. در روایات تعبیر دیگری در خصوص دانش و دانشمند بی عمل ناظر به اهمیت رفتار بر پایه دانش وارد شده است که بنا بر رعایت اختصار از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.

از خود بروز ندهد و با این وجود که خودش عامل نیست، دیگران را به انجام آن سفارش کند، درواقع در پایین ترین مرتبه علم قرار گرفته و مشمول این عتاب الهی است که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، ۳-۲)، «ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا از کاری دم می زنید که خودتان انجامش نمی دهید؟ در نزد خدا بسیار زشت است که سخنی بگوئید که خود بدان عمل نمی کنید». چنین شخصی همچنین مورد سرزنش خداوند قرار می گیرد و به تعبیر قرآن (جمعه، ۵) حکم وی حکم الاغی است که نوشتارهای فراوانی را به دوش می کشد، بدون اینکه نتیجه ای از محموله پشت خود برداشت کند (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۱۳۷). در رابطه علم و عمل نیز، علم بدون عمل را وبال یعنی سختی گردن بار، و عمل بدون علم را ضلال یعنی گمراهی برمی شمرد (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۸).

۴. نقش به هم پیوستگی ابعاد روان در شکل گیری عمل شایسته تر در افزایش کیفیت رفتار

افزون بر تأثیری که رفتار انسان از پیوند میان ابعاد روان می پذیرد، نوع و کیفیت رفتار نیز با تمرکز بر عامل انگیزشی، به سهم خود از این پیوستگی رنگ و جهت می یابد. بدیهی است هرچه انگیزه عمل انسان عالی تر باشد، آن عمل از شایستگی بیشتر و بالاتری برخوردار خواهد بود. در حقیقت ورود عامل انگیزشی در کنار عامل بینشی، به تغییر در کیفیت عمل می انجامد. خداوند در قرآن می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (ملک، ۲)، «همان خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما شایسته تر رفتار می کنید، و او شکست ناپذیری آمرزنده است». در بیان این آیه، از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمود: «... لَيْسَ يَعْنِي أَكْثَرَ عَمَلًا وَلَكِنْ أَصَوَّبَكُمْ عَمَلًا وَ إِنَّمَا الْإِصَابَةُ خَشْيَةُ اللَّهِ وَ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ وَ الْحَسَنَةُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶). احسن عملاً به فراوانی عمل نیست، بلکه به درستی عمل است. درستی عمل هم به خداترس بودن و انگیزه درست در کار داشتن و اهل نیکوکاری بودن است. امام صادق (ع) در ادامه با تلاوت آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء، ۸۴)، «بگو هرکسی (خوب یا بد؛ مؤمن یا کافر) براساس شاکله خویش رفتار می کند»، شاکله را به مثابه نیت و انگیزه دانست (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۵).

از امام رضا (ع) نیز روایت شده است که در بیان «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» فرمود: «آزمون الهی برای بندگان است تا آنان را بر انجام تکالیف و عبادات فرمان دهد، البته نه از روی آزمون و کسب تجربه، که خداوند همواره به هرچیزی از جمله احوال بندگان کاملاً آگاه می باشد و برای آگاهی یافتن از احوال و رفتار آنان، نیازی به آزمودن آنان ندارد (ابن بابویه، ۱۳۹۸ق، ص ۳۲۱). در این صورت این بندگان خدا هستند که خویشان را با انجام اعمال شایسته و یا ترک آن ها و ارتکاب اعمال ناشایست محک می زنند و اعتبار و

وزن خویش را در این رابطه می‌سنجند. در تفسیر روایت دیگری بر پایه اظهارات مازندرانی، خداوند دنیا و اهل دنیا را آفرید تا آنان را از طریق انجام شایسته‌ترین اعمال بیاماید و مراتب و شئون آنان را محک بزند. لیکن چنین آزمونی از جانب خداوند نه از این باب است که او نسبت به احوال بندگان ناآگاه باشد، چراکه خداوند از ضمیر دل‌ها و پنهانی‌های ناپیدا کاملاً آگاه است و بنده فرمان‌بردار را از بنده نافرمان به خوبی می‌شناسد. بنابراین، آزمون الهی تنها حکم استعاره‌ای را دارد که برحسب پاداش و تنبیه، بر انجام و یا ترک فرمان الهی، به خداوند نسبت داده شده و نقش و جایگاه خداوند را به نقش و جایگاه مولی نسبت به بنده‌اش و ارباب نسبت به رعیتش تشبیه فرموده و از باب مجاز، بر این امر واژه اختیار را به کار برده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۱، ص ۴۱۳).

۵. نقش به هم پیوستگی ابعاد روان در بازنمایی مؤلفه‌های رفتارشناسی

شکل (۲) روند مرحله‌بندی شده تشکیل رفتار را مبتنی بر نقش و جایگاه ابعاد سه‌گانه بنیادین بینش، گرایش و کنش، از آغاز تا پایان به تصویر کشانده است. انسان در بُعد بینش به درک و دریافت واقعیت موجود می‌رسد. این واقعیت موجود از درک وجود و احوال خویشتن، تا درک اوضاع و شرایط، تا درک نسبی از چیستی و چگونگی و چرایی رفتار مورد نظر را دربرمی‌گیرد. چنین ادراکاتی در محیط بینش انسان و در ردیف باورداشت‌های وی جانمایی می‌شوند تا به وقت مقتضی نسبت به تحقق مفاد این باورداشت‌ها و انجام رفتار مترتب بر آن‌ها اقدام ورزد.



شکل ۲- بازنمایی مؤلفه‌های رفتار

باورداشت چیزی است و نوع نگرش و برداشت از آن چیز دیگری است. مثل اینکه ما مسلمانان اصول

دین را باور داریم. لکن هر فرد و یا هر گروهی از ما، چه بسا درست یا نادرست، برداشت و تفسیر خاصی از اصول دین ارائه دهد. بدین ترتیب افزون بر باورمندی ما نسبت به امور خاص، نگرش ما نسبت به آن امور نیز در روند و چگونگی رفتار ما تأثیر دارد.

به دنبال باور و برداشت ما، نوبت به میل و گرایش ما به انجام رفتار مورد باور و برداشتمان می‌رسد. عامل برانگیزاننده، اشتیاق و حال، سه عنصری هستند که در چهارچوب بُعد گرایشی انسان فعال می‌باشند. در این ناحیه توسط عامل برانگیزاننده رفتار، گرایش ما به رفتار، به همراه اشتیاق و کششی درونی به جانب رفتار، نقش برجسته‌ای را در ایجاد رفتار از خود بروز داده و به انجام رفتار، واکنشی مثبت ابراز می‌دارد. چنین واکنشی به ظهور حالی در روان می‌انجامد که تا آن حال برقرار است، شرایط برای انجام رفتار، مساعد و مهیاء خواهد بود. البته چنین حالی ثابت ندارد و ممکن است تحت تأثیر شرایط ویژه از حالی به حالی دیگر تغییر یابد.

با ظهور حال، زمینه برای فعالیت بُعد کنشی روان فراهم می‌گردد. چنانچه حال به طور یکنواخت تکرار شود، به تدریج عادت به انجام و تکرار رفتار پدید می‌آید. عادت نیز هرچند به‌سختی، ولی همانند حال در معرض تغییر و تبدل است. رفتار که برای شخص به‌صورت عادت درآمد، در بسیاری از موارد وی بدون التفات به زوایا و جوانب آن رفتار، مشغول انجام آن خواهد بود. با این وصف، عادت به انجام یک رفتار چنانچه از روی التفات و توجه تثبیت گردید، به تدریج جایش را به ملکه می‌دهد. رفتاری که ملکه انسان شد، نه تنها کاملاً با التفات شخص انجام می‌پذیرد، بلکه به‌جز در موارد استثنایی، دیگر از انسان جداشدنی نیست، تغییر و تبدل‌پذیر هم نیست؛ زیرا جزو خُلق و شخصیت وی قرار گرفته است و به تعبیر قرآن شاکله او را تشکیل داده است و از آن پس انسان بر پایه آن شاکله و به تعبیری آن خُلق و خو رفتار می‌کند.

از تعاریف ارائه شده برای واژگان خُلق و اخلاق، برداشت می‌شود که خُلق عبارت است از ملکه و یا حالت تثبیت یافته نفسانی که پیرو آن انسان به سهولت و بدون درنگ و تأمل نسبت به انجام یک عمل اقدام می‌ورزد (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۲؛ طبرسی، ۱۳۸۰، ص ۱۷). ملکه از جنبه ارزش‌گذاری می‌تواند مثبت و یا منفی و به تعبیری ارزش و یا ضد‌ارزش باشد. در روایات معصومین (ع) هم از «حُسْنُ الْمَلَكَةِ» نام برده شده است (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۶) و هم از «سَيِّئُ الْمَلَكَةِ» (ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷۱). در مواردی نیز واژه رذیله یا رذیلت به مفهوم پستی، در برابر ملکه به مفهوم فضیلت به کار می‌رود.

از منظر تربیت اسلامی چیره شدن شهوات بر دل‌ها، در آغاز انسان را به ملکه فساد و تباهی گرفتار

می‌سازد و آخر سر موجب هلاکت و فضااحت انسان می‌شود (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۱).^۱ از این‌رو، آموزه‌های اسلامی برگرفته از قرآن و احادیث، ما را به تشکیل ملکه شایسته سفارش می‌کنند تا از هلاکت رهایی یابیم (همان، ص ۴۵۴).^۲ برخورداری از ملکه شایسته به قدری اهمیت دارد که با داشتن آن انسان می‌تواند بر دشمن خود پیروز و غالب گردد. تا آنجا که به تعبیر برخی احادیث، برخورداری انسان از ملکه شایسته اسباب خواری و خفت دشمن انسان را فراهم می‌آورد (طبرسی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۶).^۳

تمامی ابعاد روان انسان با زیرمجموعه‌هایشان در تشکیل صفات شخصیت انسان و به تعبیر قرآن شاکله انسان ایفای نقش می‌کنند. شاکله از جنبه لغوی هم‌خانواده شکل است که به مفهوم عمومی قید و بند، وسیله‌ای برای بستن چیزی، کتابی یا اثاثی و یا بستن دست و پای حیوانی به کار می‌رود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۲). شاکله در مفهوم اصطلاحی خود متناسب با مفهوم لفظی، به شکل و ساختاری اطلاق می‌گردد که با مختصات و صفات و سجایای ظاهری و باطنی که داراست، نقش مؤثری را در شکل دادن به عمل و ظهور رفتار ایفا می‌کند. به بیانی دیگر، اعمال ظاهری هر شخص در قید و بند و تراوش همان احوال و صفاتی است که در باطن وی تثبیت یافته‌اند. به قولی، «از کوزه برون همان تراود که در اوست» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۰۹). درواقع، شاکله برآیند هماهنگی و هم‌افزایی مؤلفه‌های رفتارشناسی به طریقی که ترسیم یافت می‌باشد. شاکله همچنین در نزد برخی از واژه‌شناسان و مفسران، به مفهوم سبجه و رویه رفتاری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۶۲)، مذهب و طریقت و خلقیات شخص (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۵۷)، قابلیت و ظرفیت وجودی انسان (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۱۷)، حال و وجهی از هدایت یا ضلالت (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۱۳) و بیش از همه، به مفهوم انگیزشی نیت (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۱۴؛ مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۲۵۵) نیز تفسیر شده است.

رفتار محصول شاکله، و شاکله برآیند تجمیع صفات و ویژگی‌های روحی- روانی و خلقی- شخصیتی تثبیت‌یافته انسان در ساحت‌های وجودی به‌ویژه دو بُعد بینش و گرایش اوست. انسان ابتدا در بُعد بینش به ماهیت یک رفتار پی می‌برد و با نگرشی که نسبت به آن رفتار دارد، به جانب آن گرایش پیدا می‌کند. سپس بسته به میزان میلی که به رفتار دارد، برای انجام رفتار برانگیخته شده، عزم خویش را به کار می‌بندد تا رفتار

۱. «إِيَّاكُمْ وَ غَلَبَةَ الشَّهَوَاتِ عَلَى قُلُوبِكُمْ فَإِنَّ بِدَائِهَا مَلَكَهٌ وَ نَهَايَهَا هَلَكَةٌ».

۲. «مَنْ أَحْسَنَ الْمَلَكَهَ أَمِنَ الْهَلَكَةَ».

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: ... حُسْنُ الْمَلَكَهَ يَكْتِبُ الْأَعْدَاءَ».

به ظهور رسد. در تجزیه و تحلیل شاکله، هرگز نباید از نقش عنصر درونی انگیزه غافل ماند. چه بسا بتوان گفت تمامی عناصر دخیل در تشکیل شاکله انسان در یک طرف، و نیت به مثابه عامل برانگیزاننده هم در یک طرف قرار دارد. اراده قطعی شخص نسبت به انجام یک عمل، همواره با علاقه او به عمل و برآیند آن عمل، ارتباطی تنگاتنگ و مستقیم دارد. تمامی علایق و امیال و گرایش های انسان نیز به نوبه خود از یک گرایش و علاقه درونی و ذاتی به نام حب ذات سرچشمه می گیرند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۶).^۱

با مروری بر اندیشه اندیشمندانی چون علامه طباطبایی و علامه مصباح یزدی در خصوص گرایش حب ذات، درک روشن تری نسبت به این گرایش پیدا خواهیم کرد. علامه طباطبایی اظهار می دارد: «همان طور که می دانیم و تجربه نیز ثابت کرده است، «حب ذات» و غریزه «خوددوستی» و یا به تعبیر دیگر «خودخواهی» بیش از هر چیز دیگر بر وجود نوع انسان حکومت می کند» (طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، ص ۱۷۱). غریزه حب ذات از این منظر به مثابه محرک اصلی در ایجاد رفتار نقش ایفا خواهد کرد. علامه طباطبایی نظریه مشهور موسوم به استخدام را «نتیجه یک قیاس عقلانی متکی به غریزه «حب ذات» دانسته و بر این باور است که چون «انسان قبل از هر چیز، خودش را دوست می دارد و علاقه مند به حیات و سعادت خویش است، همین غریزه او را وادار می کند که از موجودات دیگر به نفع خود بهره برداری کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۷ الف، ج ۱، ص ۱۳۳).

علامه مصباح نیز بر این باور است که «اولین کششی که از عمق وجود انسان می جوشد، حب ذات است و دیگر گرایشات و تعلقات انسان، شاخه ها و شعبه های آن هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۹). ایشان با اشاره به انواع گرایش های اصلی انسان شامل غریزه «حب بقاء»، غریزه «حب کمال» و غریزه «لذت جوئی و سعادت طلبی»، این غرائز را از مظاهر گوناگون خوددوستی و حب نفس برشمرده، اظهار می دارد: «اینکه انسان می خواهد باقی باشد، حیات دائمی داشته باشد، ریشه اش همان حب ذات است، همان حرکت ذاتی نفس است». افزون بر این، «صرف نظر از اینکه انسان می خواهد باقی بماند و عمر طولانی داشته باشد، نیز دوست می دارد در این جریان بقاء و گذران عمر، روز به روز کامل تر شود و مسیر حرکتش مسیر تکاملی باشد». انسان به موازات غریزه بقاء و کمال، «لذت را هم دوست می دارد و می خواهد همیشه شاد باشد و به خوشی زندگی خود را بگذراند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۲).

اینها همه از خوددوستی یعنی همان حب ذات نشأت گرفته اند که با آنچه خودخواهی و هواپرستی خوانده

۱. به گفته استاد مصباح یزدی، «حب ذات پدیده ای است نفسانی و روانی که در عمق آن، خدا دوستی مستتر است و از رهگذر حب ذات یا خود دوستی به صورت مخفی و ناآگاهانه نقش خود را ایفا کرده وی را به سوی مقاصد متعالی سوق می دهد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۶).

می‌شود، کاملاً فرق دارد (همان، ص ۶۶).

۶. نقش به هم پیوستگی ابعاد روان در شکوفایی و سوگیری شاکله انسان

مطالعات مفهوم‌شناختی شاکله نشان داد که شاکله عنصری است که به مرور زمان، برحسب اوضاع و احوال شخصی و شخصیتی و شرایط روحی- روانی انسان شکل می‌گیرد، نه اینکه از آغاز تولد با انسان همراه باشد. هرچند به محض پدید آمدنش، یک امر ذاتی منسوب به شخصیت و یا شخصیت دوم محسوب گردد. بی‌دلیل نیست که تعبیر «شاکِلَه» در قرآن، بیانگر انتساب شاکله به خود شخص صاحب شاکله است. از این‌رو در پدید آمدن شاکله، هرگز نباید از نقش آگاهی، اراده، انگیزش، کنشگری فرد و هماهنگی میان اینها مبتنی بر تربیت‌پذیری فرد غافل ماند. حتی در مواردی که ظهور شاکله را بشود به مشارکت عوامل ژنتیکی و وراثتی با سایر عوامل بیرونی نسبت داد، در آنجا نیز چنین عواملی تحت تأثیر هماهنگی ابعاد روان عمل می‌کنند. به عبارتی، همواره ترکیبی از عوامل ذاتی درونی و اکتسابی بیرونی در تشکیل شاکله سهیم می‌باشند. در راستای شکوفایی شاکله و جهت‌گیری آن به سمت مطلوب یا نامطلوب، افزون بر عوامل وراثتی، عوامل پیشی، انگیزشی، گرایشی از یک سو به مثابه عوامل درونی، و عوامل فرهنگی و محیطی از سوی دیگر به مثابه عوامل بیرونی، تأثیر بسزایی بر جای می‌گذارند. بدیهی است مسئولیت پدیداری هر نوع شاکله، مستقیماً متوجه خود شخص در درجه نخست و متوجه آموزگاران و مربیان و متصدیان الگو و صاحب نفوذ امور تربیتی وی در مراتب بعدی است. در میان تمامی عوامل، انگیزه و اراده قاطع شخص، بیش از هر عامل دیگری در تشکیل و تربیت شاکله نقش ایفا می‌کند. اراده انسان به مثابه جزء اخیر علت تأمه، از جایگاه مهم‌تری نسبت به سایر اجزاء علت تأمه برخوردار می‌باشد. این بدین معناست که چنانچه تمامی اجزاء علت تأمه در صدور و ظهور یک رفتار مهیا باشد، لکن اراده‌ای بر انجام عمل نباشد، آن عمل به‌رغم مهیاء بودن همه عوامل، بدون اراده بر انجام عمل به هیچ وجه تحقق نخواهد یافت. وزن برتر عوامل آموزشی- تربیتی در این رابطه، موجب می‌گردد که رویکرد غالب در تشکیل شاکله، بیشتر یک رویکرد تربیتی-روانشناختی باشد، تا یک رویکرد فرهنگی، محیطی و یا حتی وراثتی؛ بدین معنا که سایر عوامل تحت تأثیر عامل تربیتی-روانشناختی، نقش خود را ایفا می‌کنند. در این صورت بر پایه رویکرد شناختی-رفتاری تربیت، هرچه بینش انسان قوی‌تر و گرایش انسان بابت انجام یک عمل شدیدتر باشد، انگیزه وی برای اقدام عملی عالی‌تر و نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا و با تکیه بر رویکرد استنتاجی بحث، از پیوند ابعاد

روان و نقش و تأثیر آن در شکل‌گیری رفتار، ظهور رفتار شایسته‌تر، بازنمایی مؤلفه‌های شناختی-رفتاری رفتارشناسی و شکوفایی شاکله روشن گردید. روشن شد که رفتار انسان بیش از همه، محصول به هم پیوستگی ابعاد روان است که در این میان نقش عوامل انگیزشی در ایجاد و صورت‌بندی رفتار شایسته‌تر به مراتب از هر عامل دیگری بارزتر به نظر می‌رسد. عوامل انگیزشی، وجه دیگری از اراده انسان پیش از عمل برای انجام عمل است که در فلسفه از آن با عنوان جزء اخیر علت تامه و یا علت تامه عمل یاد می‌کنند؛ یعنی به محض اینکه حاصل شود، عمل پدید می‌آید (کراجکی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸). به عبارتی آنچه بیش از همه عوامل، ابعاد روان را در رابطه با ظهور رفتار به یکدیگر پیوند می‌زند و آخرین عامل ظهور رفتار به شمار می‌رود، اراده و یا انگیزه انجام رفتار است. به همین دلیل عوامل انگیزشی را می‌شود عوامل ارادی نیز نام‌گذاری کرد.

بازشناسی رفتار و تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های آن به ما کمک می‌کند که با دقت و درایت بیشتری به انتخاب نوع رفتار پردازیم و سبک زندگی ارزشمندتری را برای خود برگزینیم. اهمیت رفتار در عرصه‌های گوناگون زندگی بر احدی پوشیده نیست، لکن انتخاب نوع و کیفیت رفتار سرزده از شاکله وجودی انسان، از آن هم مهم‌تر است. توان ارادی و انگیزشی انسان در شاکله حرف نهایی را می‌زند؛ زیرا بدون وجود چنین توانی، شاکله اساساً شکل نمی‌پذیرد و موضوعیت نخواهد یافت. بدین ترتیب، باوجود شاکله برخورد از اراده و انگیزه است که ابعاد روان با پیوستگی کامل به یکدیگر، نه تنها رفتار را پدید می‌آورند، بلکه در هماهنگی با یکدیگر، به رفتار جهت می‌بخشند و آن را در معرض تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند.

شاکله هر فرد براینکه به هم پیوستگی ابعاد روان او و مهم‌ترین عنصر شناخته شده‌ای است که بستر و سکوی عمل وی قرار می‌گیرد. از این رو قرآن و مریبان بزرگ الهی با ارائه رهنمودهای راهگشای زندگی بر پرورش و تنظیم شایسته شاکله رضایت‌بخش تأکید می‌ورزند و تحقق مفاد آن رهنمودها را ازجمله رسالت‌های خطیر الهی-انسانی تلقی می‌کنند. نظر به اینکه هرگونه رفتاری که از انسان سر می‌زند، بر پایه شاکله وی رقم می‌خورد، رسالت تربیتی هر شخصی ایجاب می‌کند که در راستای پرورش شاکله‌ای مطلوب برای خویش، نهایت دقت و ظرافت را به خرج دهد. چه بسا بتوان به ظهور و بروز رفتار شایسته در ساحت‌های گوناگون زندگی اعم از دینی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امید بست.

شاکله هم ظرف عمل است و هم سنجه و معیار سنجش عمل از نظر خوب و بد و شایسته و ناشایست بودن. سهم شاکله در سنجش و ارزش‌یابی عمل به حدی است که خداوند آن را ملاک شناخت ماهیت عمل از جنبه شایستگی و زیبایی، و یا ناشایستگی و زشتی قرار داد و فرمود: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء، ۸۴)، بگو هرکسی متناسب با شاکله (شخصیت و هیئت

وجودی) خویش رفتار می‌کند. خداوند بهتر از هرکسی می‌داند که کدام‌یک از شما به راه درست هدایت‌یافته‌تر است. بدین منوال استادان و مربیان در هر قلمروی آموزشی-تربیتی و به‌ویژه در اجرای برنامه‌های آموزش معارف و تربیت اسلامی، هرگز نباید از جایگاه شاکله‌فراگیران و مربیان در امر آموزش و تربیت غافل بمانند. با این بیان هر شخصی می‌تواند بسته به همت خویش و پشتیبانی استادان و مربیان خود، با تنظیم یک شاکله‌مطلوب از برنامه‌های آموزشی-تربیتی و ازجمله برنامه‌های آموزش معارف و تربیت اسلامی بهره‌مند گردد و در نتیجه به خُلق و سیرت و رفتار شایسته آراسته گردد و از بروز بسیاری از چالش‌های تربیتی پیشگیری کند و هزینه‌های درمان بسیاری از اختلالات و نابهنجاری‌های روانی و رفتاری را فروبکاهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که به هر میزان شاکله وجودی انسان پسندیده‌تر و پایدارتر باشد، انسان در مسیر تحقق رفتار هدایت‌یافته‌تر خواهد بود و رفتار مبتنی بر آن شاکله نیز شایسته‌تر و نیکوتر ظهور خواهد یافت.



— منابع —

قرآن کریم

آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم. تحقیق و تصحیح جلال‌الدین حسینی ارموی محدث. تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.

ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۵ق). عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة. محقق و مصحح: مجتبی عراقی. قم: دار سید الشهداء للنشر، ج ۴.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین، ج ۲.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق). التوحید (للمصدق). محقق و مصحح: هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.

ابن شعبه حرّانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ق). تحف العقول. محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶). محاسبة النفس. محقق و مصحح: زین‌الدین بن علی شهید ثانی و ابراهیم بن علی کفعمی. تهران: مرتضوی.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، ج ۱۱.

اسلاوین، رابرت ای (۱۳۹۴). روانشناسی تربیتی: نظریه و کاربریست. ترجمه سید یحیی محمدی. تهران: نشر روان.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۰/۰۷/۱۳). بیانات در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی. قابل دسترسی در:

khamenei.ir/speech-content?id=17466

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. محقق و مصحح: صفوان عدنان داوودی. بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.

رجایی‌راد، گلناز (۱۴۰۰/۰۱/۱۶). رویکرد شناختی - رفتاری (cbt) چیست؟ قابل دسترسی در:

<https://varanpsy.org/product>

شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۸). درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار. قم: دارالحديث.

صدرالدین شیرازی، ملاصدرا (۱۹۹۹م). الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث الغربی، ج ۸.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷ الف). اصول فلسفه و روش رئالیسم. قم: موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۷ب). مجموعه رسائل. قم: موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق). مکارم الأخلاق. قم: الشریف الرضی.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۰). الآداب الدینیة للخزانة المعینیة. ترجمه احمد عابدی. قم: زائر.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). مصباح المتهجد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ج ۲.

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. محقق و مصحح: حسین علمي. تهران: مکتبه الصدر، ج ۳.

کراجکی، محمد بن علی (بی‌تا). گنجینه معارف شیعه / امامیه. مترجم و مصحح: محمدباقر کمره‌ای. تهران: فردوسی، ج ۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)*. مترجم: محمدعلی اردکانی؛ محقق و مصحح: محمد وفادار مرادی، عبدالهادی مسعودی. قم: دارالحديث، ج ۳.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۲.

لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم والمواعظ*. محقق و مصحح: حسین حسینی بیرجندی. قم: دارالحديث. مارکس، برایان؛ لدلی، دبوراث؛ هایمبرگ، ریچارد (۱۳۹۳). *فرایند بالینی درمان شناختی- رفتاری*. ترجمه فاطمه شریفی و سعیده پناهی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). *شرح الکافی- الأصول والروضة*. بی نا، ج ۱۱، ۸. مایو، گرگوری؛ هادوک، جفری؛ وریلانکن، باس (۱۴۰۱). *روانشناسی نگرش‌ها و تغییر نگرش*. ترجمه لیلی وکیلیان؛ با همکاری یحیی سید محمدی. تهران: ارسباران.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. تحقیق جمعی از محققان. بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۲). *انسان‌شناسی در قرآن*. تنظیم و تدوین: محمود فتحعلی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *اخلاق در قرآن*. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ج ۲.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۶. نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳ق). *جامع السعادات*. تصدی نشره و التعليق علیه و تصحیحه محمد کلاتر؛ قدم له محمدرضا مظفر. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۱.

ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی (۱۴۱۰ق). *مجموعه ورام*. قم: مکتبه فقیه. هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰ق). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. مترجم: حسن حسن‌زاده آملی و محمدباقر کمره‌ای؛ محقق و مصحح: ابراهیم میانجی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۱.